

این مبانی موقوف به این است که بر سنت و تجدد اشراف و شناسایی قابل قبولی پیدا کنند. در نتیجه مسأله آینده حوزه تلاش برای بازشناسی سنت و تجدد است، به این هدف که بتوانند با نقد سنت زمینه خروج از بحران عقلانیت را پیدا کنند.»

● اشاره

سیدمحمد موسوی لرازی

این مقاله را اگر بخواهیم در یک جمله خلاصه کنیم، چنین خواهد بود: دین در عصر جدید ناچار به عقب‌نشینی در عرصه‌های اجتماعی است و باید جای خود را به نهادهای بشری بدهد. این همان سکولاریزه کردن دین است که می‌گوید دین خوب است، اما تا جایی که در دنیای ما دخالت نکند. دین مجموعه‌ای از باورها و رفتارها است که جنبه شخصی داشته و مرزبندی شخصی با جامعه و سیاست دارد. دین آرام‌بخش خوبی است اما مدیریت را علم (علم جدید) برعهده دارد.

نوشتار فوق بیش از آن‌که یک فن علمی باشد مجموعه‌ای از ادعاهای اثبات نشده است، که خود آن ادعاها مقدمه اثبات نتایج غلط دیگری است.

۱. از قول آقای سروش نقل شده که فقه هر قدر هم جامع باشد قادر به حل مشکلات جامعه امروزی نیست و احکام دینی حداقل‌ها را تامین می‌کند و برای این مطلب مثال به ازدواج و طلاق آورده‌اند. واقعاً این گونه سطحی‌نگری در چنین موضوعات مهمی اسفبار است. مگر رفتار فقهی جامعه تنها ازدواج شرعی و طلاق شرعی است که اگر این دو موضوع رعایت شد، جامعه رفتارش فقهی است؛ اما آمار بالای طلاق نشان‌دهنده ضعف و نقصان فقه است؟!

آیا مقولاتی مثل خوش رفتاری و بدرفتاری، صداقت و دروغ، احترام و هتک حرمت، ایذاء مؤمن، حسد، قناعت و عناوین دیگری که هر یک در حفظ یا زوال نظام خانواده نقش مهمی دارند در احکام و دستورات دینی ما نیامده‌اند؟ یقیناً اگر در جامعه‌ای فقه و دین در ابعاد مختلف حاکم باشند (و نه فقط صیغه طلاق و ازدواج طبق شرع خوانده شود!) آمار طلاق بسیار پایین خواهد بود.

۲. در این مقاله تحت عنوان آشنایی حوزه با مفاهیم جدید چنین القاء شده که فشارهای اجتماعی از جمله علل پذیرش این مفاهیم بوده و اصل اولی در حوزه‌ها استنکار آن مقولات است. سپس به نقل از آقای فاضل میبیدی می‌نویسد: «برخی از عالمان دین مانند شیخ فضل الله نوری* مشروطیت را چیزی خطرناک و حتی قانون اساسی را ضلالت‌نامه می‌دانستند.» عجیب است که افکار روشن و انقلابی شخصیتی مثل شهید شیخ فضل الله نوری* بعد از گذشت سه دهه از انقلاب هنوز هم آماج تخریب و تحریف است و اتهامات غریب‌دگان به ایشان مستند آقایان قرار می‌گیرد. شیخ فضل الله هیچ‌گاه از مواجهه با مفاهیم جدید

رویگردان نبود، لکن برخلاف امثال تقی‌زاده که مشروطه را به عنوان اختراع غرب در بست و بی‌کم و کاست می‌پذیرفت؛ قائل به پذیرش نقادانه و اصولگرایانه آن مفاهیم بود و خود او می‌نویسد: «ای مسلمانان کدام عالم است که می‌گوید مجلسی که تخفیف ظلم نماید و اجرای احکام اسلام کند بد است و نباید باشد؟ تمام کلمات راجع است به چند نفر لامذهب... که احکام شریعت قیدی است برای آنها، می‌خواهند نگذارند که این مجلس مقید شود به احکام اسلام.» شیخ شهید اعتقاد داشت که چون مشروطه و آزادی در ایران سابقه نداشته و استعداد و تفسیرها و برداشت‌های غیر دینی در آن وجود دارد، لذا باید به لفظ مشروطه، مشروعه نیز افزوده شود.^۱

۳. چنان‌که در ابتدا آمد، نوشتار فوق حاوی ادعاهای اثبات نشده زیادی است از جمله: «حوزه‌های علمیه از سنت اسلامی هم بیگانه‌اند. در حوزه‌های امروز عموماً نه شیخ اشراق^۲ فیلسوف را می‌شناسند و نه حتی شیخ مفید^۳ فقیه را و سنت برای حوزویان تقلید پیدا کرده به مبانی فقهی و اصولی قرون متأخر!» گویا مدعی این سخنان با محافل علمی فقهی و فلسفی حوزه‌های ما کمترین آشنایی ندارد و از همایش‌های مختلفی که امروزه جهت تعمیق اندیشه‌های بزرگان حوزه و تمدن اسلامی برگزار می‌شود. اطلاع چندانی ندارد.

۴. شاید بتوان گفت اصل مشکل از آنجا ریشه می‌گیرد که دنیای مدرن بر این نواندیشان اصل مشکل قرار گرفته و هر امر دیگری تا آنجا مورد پذیرش است که به این اصل خدش‌های وارد نکند. لذا دین هم باید برای این مماهنگی محدود به یک قلمرو کوچک فردی گردد.

۵. به نظر می‌رسد این مقاله بیش از آن‌که نمایانگر تحولات حوزه در مواجهه با عقلانیت باشد، بیشتر منعکس‌کننده تصورات و یا شاید آرزوی برخی به اصطلاح نواندیشان دینی نسبت به شریعت باشد.

آنچه که واقعیت امروز حوزه‌های علمی ما را تشکیل می‌دهد، تعامل نقادانه و اصولی با مدرنیسم است. تعاملی که برآیند آن از سویی شناخت موضوعات نو و شرایط زمانی و مکانی جدید به عنوان یکی از ابزارهای مهم استنباط احکام است و از سویی دیگر نقد و ارزیابی مدرنیسم بر پایه تعالیم و حیانی است. واقعیت امروزه حوزه‌های ما برخلاف تصویری که در این مقاله ارائه شده، واقعیتی پاسخ‌گو و نقاد است، نه ازده و تابع.